

تاریخ نظامی

جنگ بین المللی

۱۹۱۴-۱۹۱۸

باشفت کراؤرو پنجاه نقشہ در متن
و ۲۲ نقشہ بزرگ و کوچک در یکجلد جداگانہ

کراؤر آورندہ

سر لسکر محمد نجوان

حق چاپ محفوظ

چاپخانہ عیسیٰ - ۱۳۱۷



در عصر با عظم اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی تهیه شده است



بانهایت احترام

به پیشگاه مبارک والاحضرت هامبون ولایتعهد

تقدیم میشود



پیشکاری ولایت عهد

تاریخ ۱۰/۷ ماه ۱۳۱۷

شماره ۲۵۸۸ پیوست -

تیمسار سر لشکر محمد نخجوان

تاریخ جنگهای بین المللی را که بفارسی تألیف و تدوین نموده و به
پیشگاه مبارك والا حضرت همایونی ولایتعهد تقدیم داشته بودند
از لحاظ مبارك گذشت و فوق العاده مورد تمجید و تحسین واقع
گردید مراتب خشنودی و رضامندی خاطر انور را ابلاغ مینماید .

پیشکار ولایت عهد

مؤدب نفیسی

اهمیت و لزوم بررسی تاریخ نظامی و پند گرفتن از عملیات جنگی گذشته برای افسران بعدی است که محتاج به توضیح نیست ، چنانکه ناپلئون گفته است :
 « حقایق جنگ را جز در صفحات تاریخ در جای دیگر نمیتوان یافت .
 مطالعه نبردهای گذشته و درك رموز آنها ، این استرأه آموختن صناعت جنگ و نائل شدن بمقام فرماندهی » .

از اینرو برای کمک به بسط اطلاعات افسران و روشنی فکر آنها بنظر رسید که جمع آوری و مقایسه وقایع جنگ بین الملل ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ از منابع مختلف سوئمنند باشد ، تا افسران با بررسی دقیق این نبردها باین نکته مهم که ناپلئون در خاطرات خود اشاره میکند واقف گردند :

« فتح و ظفر تابع قضا و قدر یا مربوط به بخت و طالع نیست، بلکه مانند سایر امور در نتیجه علل و موجبات معینی حاصل میگردد » .

سر لشکر محمد نجف جوان

طهران - اردیبهشت ۱۳۱۷

یادداشت ۱ - نقشه های مختصر متن کتاب برای این است که خوانندگان در ضمن مطالعه وسیله ای برای تشخیص وضیت کلی از روی آنها داشته باشند . اما برای بررسی مشروح و دقیق نبردها نقشه های مفصل تری تهیه شده که در جلد جداگانه پیوست به این کتاب می باشد .

یادداشت ۲ - برای اینکه نقشه های مربوط به نبردهای مختلف حتی الامکان روشن و نمایان باشد و در خواندن اسامی تردیدی رخ ندهد لذا نقشه های مزبور عیناً از روی مدارك اصلی با حروف لاتین نقل گردید .

بخش یکم

اهمیت جهانی جنگ بین‌الملل - علل وقوع آن از لحاظ ،
اقتصادی ، مالی ، سیاست‌استعماری ، توسعه نیروی دریایی
و خطوط آهن - مبادی جنگ (از منابع فرانسویها) -
دسته‌بندی خصمانه دول و مقایسه آنها ، دست آویز برای
جنگ و شروع آن .

اهمیت جهانی جنگ بین‌الملل

جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ را میتوان گفت که از روی استحقاق کامل جنگ
بین‌المللی نامیده اند: چه این جنگ با اینکه کانون مرکزی آن اروپا بوده است
معذک در تمام عالم منبسط و جنبه جنگ عالمگیر بخود گرفته و ملتی نیست که ولو
بطور غیرمستقیم در آن دخالت نداشته و یا از عواقب و اثرات آن صدمه ندیده باشد .
عملیات جنگی که در سه قطعه دیا (اروپا ، آسیا ، آفریقا) و تقریباً در تمام دریاها
جریان داشت متجاوز از چهار سال بطول انجامید و قریب هفتاد میلیون نفوس
زیر پرچم در آمدند و از این عده بیش از ده میلیون کشته و ۲۵ تا ۳۰ میلیون
زخمی شد و تقریباً شصت میلیارد فرانک طلا بمصرف جنگ رسید .

جنگ بین‌المللی اثرات بسیاری داشته و مانند طوفان مدهشی تمام تشکیلات
سیاسی و اقتصادی و اجتماعی سابق را واژگون ساخت و تبدلات مهمی را که
باعث گشت عبارت : از انقلاب روس ، انحلال امپراطوری روس ، انقلاب آلمان ،
انهدام امپراطوری های اطریش هنگری و عثمانی است .

روی خرابه های امپراطوریهای مذکور کشور های تازه ای مانند لهستان ،

چکوسلواکی ، و ممالک بالتیک (لیتوانی ، لتونی ، استونی و فنلاند) بوجود آمد ، رومانی دوبرابر سابق شد در استان وسعت زیادی یافته و تشکیل کشور یوگوسلاوی را داد ، آلمان با وجود شکست بحال خود باقیماند ولی تمام ولایات غیر آلمانی از آن منتزع گردید ، مجادلات اجتماعی هم که از انقلاب روسیه پدید آمد و نتیجه بحران اقتصادی و ضعف معنوی ملل پس از جنگ بین المللی بود بر مشاجرات ملی اضافه شد . بالاخره دنیای معاصر وقتی از این جنگ خارج شد بکلی اوضاعش دگرگون گشته و بنیان تمدن اروپائی بکلی متزلزل گردید .

علل وقوع جنگ

مدتهایش از وقوع این جنگ دول اروپا تحت تأثیر عوامل بسیار غاهض بین المللی که جنبه های اجتماعی و اقتصادی داشت : (رقابت در تجارت ، صناعت ، سیاست استعماری ، تحصیل بازارهای تجارتنی دنیا ، خصومت های ملی و غیره) تدریجاً بدو دسته متخاصم تقسیم شدند . این مسائل و اختلاف سیاسی بین المللی بحدی مشکل بود که حل آن جز بوسیله جنگ امکان پذیر نمی نمود و همه میدانستند که دیر یا زود نائره آن مشتعل خواهد گشت .

چنانکه در سال ۱۹۰۸ نویسنده معروف نظامی آلمان کنت فن شلیفن نوشته بود : « اوضاع نظامی و سیاسی اروپا بقدری وخیم است که در هر آنی ممکن است میلیونها ارتش بسوی ووز (Vosges) ، موز (Meuse) ، میان (Niemen) ، بوگ و حتی ایزوتسو (Isonzo) و کوه های تیرو (Tyrol) سوق داده شود . » (۱) با اظهار نظر فوق می بینیم که نویسنده مزبور حتی در آن تاریخ وضع اروپا را منقلب دانسته و ایتالیا را هم در ردیف دشمنان آلمان محسوب داشته است .

چون عوامل سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی که باعث جنگ عالمگیر گردید مربوط بعلوم اجتماعی و اقتصادی است و با تاریخ نظامی ارتباطی ندارد از شرح و بسط آن در این کتاب خودداری میکنیم و فقط پاره ای نکات را برای روشن ساختن علل وقوع جنگ بطور اختصار تذکار میدهیم :

(۱) - Der Krieg in der Gegenwart (Berlin, 1913)

از جمله نکات مزبور که از اواخر قرن گذشته در حیات اقتصادی اروپا پدیدار گشت و تولید رقابت نمود موضوع ترقی و توسعه صنایع سنگین بود که به تحصیل مقدار زیادی محصولات اولیه و مواد خام و تهیه بازارهای فروش و راه و حمل و نقل آسان احتیاج داشت تا بدینوسیله جنس ارزان فراهم گردد و کار رقابت سهل شود. موضوع دیگری که موجب اختلاف میشد رقابت دول معظم در سیاست استعماری بود که مکرراً صلح اروپا را دچار مخاطره ساخت.

چنانکه متذکر شدیم پیشرفت عملیات تجارنی محتاج بارزانی حمل و نقل است و نیز سیاست استعماری داشتن طرق و شوارع آسان و امن را بین خود کشور و مستعمرات آن الزام می نماید لذا هر يك از دول معظمه در طریق این دو مقصود به اقداماتی پرداختند که ما اجمالاً بدانها اشاره میکنیم:

توسعه نیروی دریائی و خطوط آهن

ارزانی و آسانی حمل و نقل از طریق دریا رجحان آن را بر سایر وسایل مبرهن و دول را به افزایش کشتی های تجارنی متوجه ساخت. تأمین خدمت کشتیهای تجارنی نیز مستلزم توسعه نیروی جنگی دریائی و داشتن تکیه گاهها و ایستگاههایی برای تأمین سوخت و ما بحتاج کشتی رانی بود.

آلمان در قرن بیستم شروع به اقدامات سریع در این قسمت نمود و صیانت مستعمرات و تأمین دریانوردی تجارنی خویش را که در طریق توسعه و ترقی سیر میکرد در مقابل ضربت احتمالی نیروی انگلیس، که معظم ترین نیرو بود، منظور خود قرار داد.

بریطانیای کبیر نمیتوانست ترقی سریع نیروی جنگی دریائی و کشتیهای تجارنی آلمان را با نظر لاقیدی بنگرد و در سالهای اخیر قبل از جنگ بین آلمان و انگلیس راجع بتوسعه نیروی جنگی دریائی مبارزه دیپلوماسی در جریان بوده است، مخصوصاً همین سیاست ویلهلم دوم بود که دولت انگلیس را وادار کرد چند سال قبل از جنگ نسبت بفرانسه تهداتی کند و در صدد نزدیکی با روسیه برآید. روسیه راجع بمسئله طرق دریائی نخست در صدد تهیه راهی بدریای غیر منجمد بود،

در دوره سلطنت اخیر توجه روسیه برای راه یافتن بدریای آزاد موقتاً از «مدیترانه» بجانب اقبانوس، کبیر معطوف گشت. ولی بواسطه عدم توفیق در جنگ منچوری مجبور شد که از این قصد چشم پوشد و مجدداً در جستجوی راهی به دریاهای جنوبی بر آید.

مبارزه روسیه تزاری برای تحصیل نفوذ در بالکان و ایران یکی از ارکان سیاست آندولت برای همین مسئله مهم بود.

موضوع ساختن خطوط آهن در سالهای اخیر قبل از جنگ کسب اهمیت کرد و مورد توجه فوق العاده قرار گرفت و مقصود از آن دخول در بازارهای تازه و همچنین برای برقرار ساختن ارتباط محکمی بین مراکز دول با مستعمرات و یا باتکیه گاههای دریائی خویش بود.

پیش از جنگ بین المللی ساختن خطوط مهم ذیل که اهمیت جهانی در برداشت منظور نظر بوده است :

۱ - آلمان در صدد ساختن راه آهن بغداد بود که میبایستی در سال ۱۹۱۷ برلن را بغداد اتصال دهد و بدین طریق آلمان را از راه شبه جزیره بالکان و قسمت آسیائی عثمانی با معادن نفت موصل و خلیج فارس مرتبط سازد. برای اجرای چنین نقشه مهمی که پیش از همه بمنافع انگلیس و روس لطمه میزد دولت آلمان ناگزیر بود که دول بالکان و عثمانی را تحت نفوذ خویش درآورد و این موضوع نیز از جهت دیگر با منافع روس و انگلیس اصطکاک داشت.

چون آلمان نمی توانست ملل بالکان را بدستگیری روسیه تحت نفوذ خویش قرار دهد ناچار با اجرای این نقشه بوسیله اطریش، که از هر حیث مطیع آندولت بود، متوجه شد و اقدامات اطریش - هنگری در اواخر قرن گذشته در صربستان و تصرف بوسنی و هرزه گووین، در سال ۱۹۰۹ با پشتیبانی و دخالت آلمان نتیجه همین سیاست بود.

بالتبعه مسلم بود که این روش و سیاست آلمان بمحض اینکه روسیه از کار تجدید توای خویش (که بعلت جنگ روس و ژاپون ضعیف شده بود) فارغ شود

آتش جنگ را بین آن دو دولت مشتعل خواهد ساخت .
۲ - روسیه تساری در صدد تهیه نقشه خط آهن هند و اروپا از خاک ایران بود تا «پترزبورغ» را بخلیج فارس متصل سازد ولی این نقشه نیز روابط دول ذینفع را تیره کرده و زمینه ای برای ایجاد خصومت و جنگ فراهم میساخت .
علل فوق که بیشتر جنبه اقتصادی داشت بطور کلی علل عمده ایجاد جنگ شمرده شده و بنیان مخاصمه بزرگ بین المللی و جنگ عالمگیر محسوب میشود .

*
* *

مبادی جنگ (از مناج فرانسوی)

جنگ ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱ بین فرانسه و آلمان نتایج وخیمی را نه فقط برای اروپا بلکه برای تمام دنیا متضمن بود .

اولاً این جنگ باعث شد که دولت امپراطوری آلمان تشکیل و طولی نکشید که این دولت از هر حیث سریعاً توسعه یافته و بعبارة اخری دولت آلمان از حیث ازدیاد جمعیت، عواید اقتصادی، توسعه تجارت و نیروی دریائی فوق العاده در مضیقه مانده و مجبور بود که در صدد بزرگ نمودن خاک خود بر آید. ولی نظرباینکه آلمان يك دولت جدیدی بود و در اینموقع قسمت عمده مستعمرات بوسیله دول قدیمی اشغال شده و از لحاظ تجارت نیز اغلب با دول قدیمه معامله میشد لازم بود آلمان با صبر و متانت رفتار نموده تا بتواند بتدریج محلی برای خویش باز نموده و بخاک خود توسعه داده بازار تجارت خود را رونق دهد .

معاهده «فرانکفورت» در خاتمه جنگ ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱ دو ایالت مهم: «آلزاس» و «لرن» را از فرانسه منتزع نموده در صورتیکه اهالی این دو ایالت بهیچوجه مایل نبودند از تبعیت فرانسه خارج شوند پس میتوان گفت که اجرای معاهده «فرانکفورت» يك نوع تعدی بحقوق اشخاص محسوب شده و در نتیجه این رفتار جابرانه از طرف آلمان باید بدون هیچ تردیدی يك خطر عالمگیر را پیش بینی کرد زیرا تا موقعی که این تعدی مرتفع نشده بلکه نظیر آن نیز ممکن است تکرار شود بهیچوجه ممکن نیست بین دول اروپا و مخصوصاً بین آلمان و فرانسه تعادل سیاست را انتظار داشت .

بالاخره همانطور که يك معاهده به زور بسته میشود و شرایط آن در نتیجه اجبار قبول میشود همانطور نیز باید برای نگاهداری و اجرای شرایط مزبور زور بکار برد پس بدین ترتیب نمیتوان استقرار صلح را بین دول اروپا از این تاریخ به بعد در نتیجه ارتباطات سیاسی داشت بلکه برای حفظ صلح و در صورت لزوم برای جلوگیری از تعدیات سایر دول باید هر دولتی متکی بر ارتش و قوای نظامی خود باشد مخصوصاً در اینموقع که آلمان در صدد برآمده بود اقدارات خود را بکمک قوای نظامی خود توسعه دهد ، هر چند این قوا فقط بمنظور دفاع هم تهیه شده باشد باز هم برای سایر دول خطرناک بوده زیرا در نتیجه نداشتن ارتش و وسایل کافی جنگ سایر دول مجبور بودند همیشه مطیع اراده دولت آلمان باشند .

دولت فرانسه بیشتر از سایر دول با اهمیت این خطر پی برده و متوجه شد که با نداشتن ارتش کافی چنانچه حادثه‌ای رخ بدهد خیلی برای او گران تمام خواهد شد لذا از خاتمه جنگ ۱۸۷۰ شروع به تکمیل ارتش و وسایل جنگی خود نموده بطوریکه ۵ سال بعد دولت آلمان متوجه گردید که دولت فرانسه از اینجهت پیشرفت سریعی نموده و لازم دانست که یکبار دیگر بعملیات جنگی متوسل شده تا بدینوسیله دولت فرانسه را بکلی مضمحل سازد، ولی دولتین روسیه و انگلستان مداخله نموده و صلح تا مدتی بعد برقرار بود .

از این موقع بعد دولت آلمان هر گونه پیشرفت و ترقی نظامی دولت فرانسه را مثل يك نوع اقدامات مفرضانه نموده و یقین داشت که این پیشرفت و توسعه ارتش و وسایل جنگی فقط بمنظور کشیدن انتقام از دولت آلمان میباشد ، لذا آلمان نیز بنوبه خود شروع به تکمیل وسایل جنگی نموده و بدین ترتیب يك نوع مبارزه در تکمیل و پیشرفت ارتش و اسلحه بین دولتین فرانسه و آلمان ایجاد شد و در نتیجه دولت آلمان در این مبارزه کوی سبقت را برده بود .

این مبارزه در تکمیل و ترقی ارتش واضح است که نمیتوانست الی غیر آنها به

طول بکشد زیرا چه ملت فرانسه و چه ملت آلمان در نتیجه این مسابقه مجبور بودند بار فوق العاده گرانی را تحمل نموده بعبارة اخرى امور تجارتي ، زراعت و کارخانجات در نتیجه این مسابقه بکلی را کد مانده تهیه اسلحه و نگاهداری افراد ارتش مخارج فوق العاده گرانی را ایجاب مینمود .

بالاخره بدلیل عقل یگانه عاملی که ممکن بود باین مسابقه خاتمه دهد فقط يك عامل بود و آنهم جنگ بود .

يك چنین جنگی چندین مرتبه دول اروپا را تهدید مینمود . سیاست داخلی اروپا از ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ چنین اقتضا میکرد که دول معظمه هر يك در صدد تهیه وسایل دفاع خود بر آیند .



چون بالاخره نتیجه طبیعی جریانات سیاسی حتماً جنگ بود لذا دول اروپا بوسیله دو عامل یکی : ائتلافات و دیگری تسلیحات با کمال جد و جهد خود را برای آن آماده میکردند .

ائتلافات

موضوع اتحاد مقدس که بعد از جنگهای ناپلئون اروپا را بدو اردوی شرقی و غربی تقسیم کرده بود چون عملی نبود تدریجاً از میان رفت و بعد از کنگرة برلن (۱۸۷۹) بکلی موقوف ماند و فقط به هم اتحاد کشورهای آلمانی و ازدیاد قوای ملت آلمان تمام شد . روسیه از متحدین سابق خود : آلمان و اطریش کناره گرفته موقتاً بحال انزوا باقی مانده بود ولی طولی نکشید که لزوم حفظ موازنه اروپا او را به ورود در اتحاد جدیدی که مبنای آن بر اصول دیگری قرار گرفته بود وادار کرد .

آلمان و اطریش هنگری دو عضو باقی مانده اتحاد مقدس اصول همکارگی

سیاسی خود را از دست ندادند و خروج روسیه را بوسیلهٔ دخول ایتالیا در رویف خود جبران نموده اتحاد مثلث جدیدی تشکیل کردند. در سال ۱۸۹۲ مقدمات نزدیکی فرانسه و روس فراهم شد و تدریجاً اتحاد آن دو دولت (متفقین) صورت حقیقی یافت.

در آغاز جنگ هر دو ائتلاف بصورت ذیل درآمدند :

۱ - متفقین (۱) چنانچه در فوق ذکر شد سابقهٔ خود را از قرارداد و معاهدهٔ جنگی بین روس و فرانسه در سال ۱۸۹۲ شروع کرده و چندی قبل از جنگ بین الملل انگلیس هم که از توسعهٔ فوق العادهٔ نیروی جنگی دریائی آلمان در اضطراب بود داخل در ائتلاف ایشان شد. (انگلیس قبلاً با فرانسه و بعد در سال ۱۹۰۷ با روسیه نزدیک شد). ولی دولت انگلیس هیچگونه تهدیدی در صورت وقوع جنگ بین روس یا فرانسه با متحدین تا قبل از اعلان جنگ عمومی قبول نموده بود. بجز از دول فوق دولت دیگری رسماً در جمع متفقین داخل شده بود ولی بسط توسعهٔ جنگ بین الملل و مقتضیات اوضاع سیاسی که دائماً در تغییر بود باعث این صورت میشد که سایر دول هم خواه بوسیلهٔ بی طرفی خیر خواهانه و خواه بوسیلهٔ الحاق علنی خود بمتفقین کمک خواهند کرد مثلاً بطریق ذیل :

ژاپون : که دارای تعهدات سیاسی و نظامی با انگلیس و معاهدهٔ سیاسی با روسیه بود و مداخلهٔ او در جنگ اروپا باعث تصرف اراضی دولت مغلوب و بسط توسعهٔ منطقهٔ قوذ او در اقیانوس کبیر میگردد.

ایتالیا : هر چند داخل در اتحاد مثلث بود ولی بامید اینکه ایالات سرحدی اطریش را که اکثر مردم آن ایتالیائی بودند متصرف گردد تدریجاً به متفقین نزدیک شد و برای نیل بمقصود خود دو راه در پیش داشت یا الحاق علنی بمتفقین ، یا اختیار بیطرفی مساعدی نسبت بآنها .

رومانی : هر چند دارای معاهدهٔ نظامی با اطریش بر ضد روسیه بود ولی

چون آنست که جهت از جهت خود بفتح طرفی که بیشتر وقتاً در او با مصالحه
 و ایستادن نزدیکتر باشد چشم پوشد .

از دول بالکان صربستان و مونتنگرو (Montenegro) صریحاً بمتفقین
 تمایل برده و در مقابل بلغارستان که از طرفداران آنست که متحدین بود تقابل را
 برقرار میکردند .

الآخره بطوریکه که از طرف دول معظمه بطرفی ابدی آن تعیین شده بود
 طبعا در ردیف دولی بود که مدافع بطرفی او باشند و از قضا آن جلوگیری کنند .
 گرچه تهدید آلمان بمستعمرات افریقائی آن دولت و همزادی مردم آن کشور با
 فرانسه و وضع جغرافیائی بلژیک الحاق کامل آنرا بمتفقین ایجاب میکرد .

۴ - متحدین : (۱) دول آلمان و اطریش اساس اتحاد مثلث را پس از
 خروج روسیه از اتحاد مقدس تشکیل میدادند و بعداً هم ایتالیا به آنها ملحق شد
 ولی ایتالیا پس از این الحاق غیرطبیعی تدریجاً نسبت بمنافع متحدین بی علاقه شده
 و بالاخره در آغاز جنگ کاملاً به متفقین تمایل گشت .

طرفداران متحدین در همان آغاز جنگ بنا بر طرح های سیاسی کاملاً شناخته
 میشدند .

رومانی : که دارای معاهده نظامی با اطریش بر ضد روسیه بود طبعا بایستی
 عضو حتمی متحدین باشد ولی بطوریکه ذکر شد آن دولت سیاست دو رویه بازی
 کرده و بالاخره در موقع جنگ در ردیف متفقین قرار گرفت .

عثمانی : در بدو جنگ کاملاً از لحاظ سیاسی و اقتصادی تابع آلمان بود
 لذا شرکت او در ردیف متحدین موضوع مسلمی بشمار میرفت .

بلغارستان : گرچه با روسیه معاهده نظامی داشت ولی بنا بر میل حکومت
 قریباً به دول مرکزی اروپا تمایل بود . از طرفی میل انتقام جوئی بلغارها از
 پس استانبول که در سال ۱۹۱۲ بر کشور ایشان حمله کرده و فاجع شده بود بیان این
 تمایل را استوار میکرد .

سیاسی خود را از دست ندادند و خروج روسیه را بوسیلهٔ دخول ایتالیا در ردیف خود جبران نموده اتحاد مثلث جدیدی تشکیل کردند. در سال ۱۸۹۲ مقدمات نزدیکی فرانسه و روس فراهم شد و تدریجاً اتحاد آن دو دولت (متفقین) صورت حقیقی یافت.

در آغاز جنگ هر دو ائتلاف بصورت ذیل در آمدند :

۱ - متفقین (۱) چنانچه در فوق ذکر شد سابقهٔ خود را از قرارداد و معاهدهٔ جنگی بین روس و فرانسه در سال ۱۸۹۲ شروع کرده و چندی قبل از جنگ بین الملل انگلیس هم که از توسعهٔ فوق العادهٔ نیروی جنگی دریائی آلمان در اضطراب بود داخل در ائتلاف ایشان شد. (انگلیس قبلاً با فرانسه و بعد در سال ۱۹۰۷ با روسیه نزدیک شد). ولی دولت انگلیس هیچگونه تعهدی در صورت وقوع جنگ بین روس یا فرانسه با متحدین نا قبل از اعلان جنگ عمومی قبول نموده بود. بغیر از دول فوق دولت دیگری رسماً در جمع متفقین داخل نشده بود ولی بسط توسعهٔ جنگ بین الملل و مقتضیات اوضاع سیاسی که دائماً در تغییر بود باعث این صورت میشد که سایر دول هم خواه بوسیلهٔ بی طرفی خیر خواهانه و خواه بوسیلهٔ الحاق علنی خود بمتفقین کمک خواهند کرد مثلاً بطریق ذیل :

ژاپون : که دارای تعهدات سیاسی و نظامی با انگلیس و معاهدهٔ سیاسی با روسیه بود و مداخلهٔ او در جنگ اروپا باعث تهرف اراضی دولت مغلوب و بسط توسعهٔ منطقهٔ نفوذ او در اقیانوس کبیر میگردد.

ایتالیا : هر چند داخل در اتحاد مثلث بود ولی بامید اینکه ایالات سرحدی اطریش را که اکثر مردم آن ایتالیائی بودند متصرف گردد تدریجاً به متفقین نزدیک شد و برای نیل بمقصود خود دو راه در پیش داشت یا الحاق علنی بمتفقین ، یا اختیار بیطرفی مساعدی نسبت بآنها .

رومانی : هر چند دارای معاهدهٔ نظامی با اطریش بر ضد روسیه بود ولی

میتوانست سهولت از تهدیدات خود بفتح طرفی که قویتر و دوستی او با مصالح
رومانی نزدیکتر باشد چشم پوشد.

از دول بالکان صربستان و مونتنگرو (Montenegro) صریحاً بمتفقین
تمایل بودند و در مقابل بلغارستان که از طرفداران آشکار متحدین بود تعادل را
برقرار میکردند .

الآخره بلژیک که از طرف دول معظمه بطرفی ابدی آن نلین شده بود
طبعاً در ردیف دولی بود که مدافع بطرفی او باشند و از تقض آن جلوگیری کنند.
گرچه تهدید آلمان بمستعمرات افریقائی آن دولت و همترادی مردم آن کشور با
فرانسه و وضع جغرافیائی بلژیک الحاق کامل آنرا بمتفقین ایجاب میکرد .

۲ - متحدین : (۱) دول آلمان و اطریش اساس اتحاد مثلث را پس از
خروج روسیه از اتحاد مقدس تشکیل میدادند و بعداً هم ایتالیا به آنها ملحق شد
ولی ایتالیا پس از این الحاق غیرطبیعی تدریجاً نسبت بمنافع متحدین بی علاقه شده
و بالاخره در آغاز جنگ کاملاً به متفقین تمایل گشت .

طرفداران متحدین در همان آغاز جنگ بنا بر طرح های سیاسی کاملاً شناخته
میشدند .

رومانی : که دارای معاهده نظامی با اطریش بر ضد روسیه بود طبعاً بایستی
عضو حتمی متحدین باشد ولی بطوریکه ذکر شد آن دولت سیاست دو رویه بازی
کرده و بالاخره در موقع جنگ در ردیف متفقین قرار گرفت .

عثمانی : در بدو جنگ کاملاً از لحاظ سیاسی و اقتصادی تابع آلمان بود
لذا شرکت او در ردیف متحدین موضوع مسلمی بشمار میرفت .

بلغارستان : گرچه با روسیه معاهده نظامی داشت ولی بنا بر میل حکومت
فرچیناند به دول مرکزی اروپا تمایل بود . از طرفی میل انتقام جوئی بلغارها از
صربستان که در سال ۱۹۱۲ بر کشور ایشان حمله کرده و فاتح شده بود بنیان این
تمایل را استوار میکرد .

سوئد و نروژ : هر چند از سیاست درهم و پیچیده دول بزرگ اروپا دور بودند ولی باطناً دوستی همسایه خود آلمان را که از لحاظ اقتصادی نفع ایشان بود بر دوستی متفقین برتر می‌شمردند .

دول متحده امریکای شمالی : بکلی از دسته بندیهای اروپائی برکنار بود و دخالت آن دولت در اختلافات اروپا بعید بنظر میرسید .

بطریق فوق دسته بندی دول اروپا و بلکه دنیا در سال ۱۹۱۴ تقریباً معلوم و مشخص گردیده بود .

ولی فقط دول بزرگ اروپائی نزدیکی خود را بیکدیگر صریحاً معلوم کرده بودند : چنانکه دسته متفقین از روسیه ، فرانسه و تاحدی بریطانیای کبیر و دسته متحدین از آلمان ، اطریش و تاحدی ایتالیا تشکیل مییافت .

سایر دول فقط به یکی از دو طرف متمایل بودند و متفقین و متحدین برای جلب سایر دول یا تأمین بیطرفی دوستانه آنها مجبور با اقدامات وسیع سیاسی بودند . در تمام مدت جنگ عملیات سیاسی هر دو دسته در این زمینه جریان داشت و بالتیجه در ضمن وقایع جنگ متخاصمین بصورت ذیل در آمدند :

در ردیف متفقین نخست دول روسیه ، بریطانیای کبیر ، فرانسه ، بلژیک و صربستان داخل شدند .

ایتالیا هم نظر بوعده های متفقین برای مساعدت به او در نیل به آمال ملی خویش یعنی تصرف ایالات اطریشی که دارای سکنه ایتالیائی بود و تاحدی بواسطه فشار اقتصادی فرانسه و انگلیس بدسته متفقین ملحق گردید و در ۲۴ مه ۱۹۱۵ باطریش اعلام جنگ داد .

در ماه اوت ۱۹۱۶ رومانی که منتظر تعیین طرف فاتح بود پس از تردید بسیار و وعده ای که متفقین در تصرف ایالت ترانسیلوانی (Transylvanie) که از جمله آرزو های ملی آن دولت بود بوی دادند در صف ایشان داخل جنگ شد . پرتغال هم بمناسبت جریان وقایع جنگ بطرفداری متفقین وارد جنگ گردید . بالاخر در ماه آوریل ۱۹۱۷ موقعی که روسیه بطور قطع از میدان جنگ خارج شد دول متحده امریکا هم بطرفداری متفقین قدم برصه جنگ نهاد .

دسته متحدین نخست مرکب از آلمان و اطریش - هنگری بود ولی در نوامبر ۱۹۱۴ عثمانی و در اکتبر ۱۹۱۵ بلغارستان با آنها ملحق گشتند .
برای جلوگیری از الحاق سوئد در شمال و یونان در جنوب بکمک متحدین از جانب متفقین بوسیله نهدیدانی اقدامات لازم بعمل آمده بود .

نتیجه

از مقایسه دو دسته متخاصم میتوان مختصات هر یک را که اساس و طرز عملیات جنگی آنها از آن پدید میآید بطریق ذیل تشریح نمود :

۱ - متحدین در مرکز اروپا قرار گرفته و متفقین آنها را از هر سو احاطه کرده بودند لذا متحدین مجبور بعملیات در خطوط داخلی و در هم شکستن فشار متفقین و کوشش در استخلاص خود از حالت محاصره بودند .

وضعیت از لحاظ متفقین چنین ایجاب میکرد که در خطوط خارج بعمل پرداخته و دایره محاصره را بر متحدین تنگتر سازند .

۲ - عدم تناسب نیروی دریائی طرفین متفقین را حاکم بر دریاها قرار داده و وضعیت اقتصادی آنان را تسهیل کرده و استفاده از نیروی مستعمراتی را برای آنها کاملاً مقدور میساخت .

۳ - وسعت خاک و وسائل و تعداد قرات ارتش و ثروت اقتصادی کاملاً بنفع متفقین بود .

۴ - متحدین با یکدیگر همسایه و مجتمع بوده و در نقل و انتقال نیروی خود از سمتی بسمت دیگر کاملاً قادر بودند .

متفقین از یکدیگر دور بوده و فقط با وسائل حمل و نقل دریائی یا راه آهن طولانی با هم ارتباط داشتند و این موضوع مراوده آنها را خیلی بطلی و مشکل ساخته بود بعلاوه متحدین کاملاً قادر بتعاون متقابل در عملیات بودند ولی متفقین بصورت پراکنده عمل میکردند .

- ۵ - اتحاد با دول بالکان و عثمانی دول مرکزی را از محاصره نجات میداد و برای متفقین از لحاظ ارتباط با روسیه از طریق بغازها و دریای سیاه مفید بود .
- ۶ - جریان عملیات در آسیا و افریقا بفع متفقین بود .

دست آویز جنگ

بطوریکه قبلاً ذکر شد حل مسائل سیاسی غامضی که در مناسبات بین المللی ایجاد شده بود فقط بوسیله جنگ میسر بود که ناچار نائره آن مشتعل میگشت و منتظر دست آویزی بود .

گرچه مسبین حقیقی این جنگ را بطور کلی موکول بمطالعات دقیق و نظریه دیگران میکنیم ولی بمرور نیست بررسی شود که در سال ۱۹۱۴ کدام يك از طرفین بیشتر مستعد بجنگ بوده است :

بطوریکه متفقین اظهار میدارند بدلائل ذیل اقدام بجنگ در آن تاریخ برای متحدین بیشتر مقدور بوده است زیرا :

۱ - انگلیس هنوز معاهدات نظامی خود را با فرانسه و روسیه تکمیل نکرده بود لذا ممکن بود این موضوع آلمان را امیدوار بدم مداخله آن دولت در جنگ نماید .

۲ - برونت تدریجی روابط دول مرکزی با ایتالیا هنوز بدرجه ای نرسیده بود که بتوان شرکت آن دولت را در جنگ قطعاً بطرفداری متفقین حدس زد .

۳ - روسیه و تا حدی فرانسه هنوز موفق به تکمیل و تقویت کامل ارتش خود نگردیده بودند . در روسیه اجرای برنامه وسیع نظامی و تکمیل ارتش آن دولت تا سال ۱۹۱۷ پیش بینی شده بود ، فرانسه هم هنوز توانسته بود از اجرای قانون خدمات سه ساله استفاده های لازم کند .

خلاصه ، در نیمه سال ۱۹۱۴ برای جنگ دست آویزی پیدا شد که اینک شرح آن داده میشود :



آرشیدوک فرانسوا فردیناند

در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ و لبعهد
اطریش «آرشیدوک فرانسوا
فردیناند» در موقع مسافرت
خود به «بوسنی و هرزه گووین»
در شهر «سراژوو» Serajevo
بدست انقلابیون بوسنی بقتل
رسید که پس از تحقیقات
ارتباط قاتلین آرشیدوک با
بعضی تشکیلات سیاسی
صربستان کشف شد لذا دولت
اطریش یکماه پس از این
حادثه يك اولتیماتوم سخت
و غیر قابل قبولی بدولت
صربستان داد که حقوق

حاکمیت آن دولت را بکلی نقض میکرد .

ظریه متفقین اینست که اقدام به این اولتیماتوم قطعاً بر روی دو اصل متصور بود :
یادروسیه مانند سال ۱۹۰۹ موقع الحاق «بوسنی و هرزه گووین» ساکت مانده و
در این اختلاف دخالت نمیکرد در این صورت دول مرکزی به يك فتح بزرگ
دیپلوماسی در بالکان که بکلی نفوذ روس را از بین میبرد نائل میشدند و یا آنکه
دولت روس به حمایت صربستان قیام کرده و با رویه غیر مسالمت آمیز اطریش، که
قبلاً محرز و مسلم بود، و بواسطه تعهدات موجوده بین دول معظمه و با اطمینانی که
آلمان بعدم مشارکت انگلیس در این جنگ داشته جنگ اروپا حتمی الوقوع
میکردید . بالاخره وقایع بطریق ثانی جریان یافت .

پس از اولتیماتوم اطریش حوادث با کمال سرعت بسط یافت و تمام مساعی
متفقین برای پیدا کردن راه حل مسالمت آمیز در اختلاف بین اطریش و صربستان

عقیم ماند، حتی امپراطور آلمان هم برای حل این اختلاف پیشنهادی به امپراطور روس و پادشاه انگلیس نمود و مکاتبات مفصل و مبهم دپلوماسی هم بین دول شروع شد اما هیچیک نتیجه نداده و در ۲۹ ژوئیه روسیه در جواب بسیج خصوصی اطریش بر علیه صربستان اقدام به بسیج خصوصی در ایالات مجاور اطریش نمود پس از دو روز اطریش به بسیج عمومی پرداخت و روسیه هم بسیج عمومی اعلان کرد.

در ۳۱ ژوئیه آلمان «وضعیت خطر جنگ» (۱) را در کشور خود اعلام نمود و روز بعد بسیج عمومی را آغاز و به روسیه اعلان جنگ داد. تا تاریخ پنجم اوت دول متخاصم تدریجاً یکدیگر اعلان جنگ دادند: آلمان فرانسه و بلژیک، انگلیس با آلمان، اطریش هنگری بروسیه - بدینصریق جنگ عالمگیر شروع شد.

(۱) Kriegsgefahrzustand.



(مقابلہ صفحہ ۱۱)

بخش دوم

نیروی جنگی طرفین و مقایسه آنها - حدود
آمادگی طرفین برای جنگ مصر حاضر - نیروی
دربائی دول متخاصم - تقسیمات نیروی دربائی طرفین
قبل از جنگ .

نیروی جنگی طرفین

تعیین ارزش دقیق قدرت جنگی طرفین اصولاً کاری است بسی مشکل .
نیروی جنگی هر کشور بطوریکه جنگ بین الملل ثابت کرد تنها منوط به تعداد
قوات ارتش آن نیست بلکه عوامل مهمه دیگری هم وجود دارد که کاملاً در قدرت جنگی
ذی‌مدخل است : موضوع قابلیت و استعداد هیئت فرماندهی و کلیه کادرها در
تشکیلات ارتش ، تربیت ملت و ارتش ، تکمیل وسائل فنی و مهمات ، تعلیمات ارتش و
بالاخره تهیه کشور برای بسط کلیه نیروی خود در زمان جنگ بقدری از لحاظ مبادرت
به جنگ حائز اهمیت است که در مقابل آن نمیتوان تعداد نیروی مسلح بخصوص
را در درجه اول قرار داد .

از این لحاظ هیچیک از دول ارزش قدرت نظامی خود را ملحوظ نداشته و
مختصات جنگ آتیه و احتمال امتداد آنرا معلوم نکرده لذا هنگام جنگ دوچار
یک سلسله محظورات غیر منتظره شدند که برای رفع آن مجبور به اقدامات سریع
غیر مکملی گردیده بطوریکه بعضی از این ملل برفع این محظورات نائل و برخی
دیگر در زیر فشار آن نابود شدند .

نیروی جنگی دول متخاصم

جدول ذیل تا حدی تعداد نیروی جنگی دول متخاصم را بطور تقریب نشان

می دهد :

کشور	عده نفرات تحت السلاح زمان صلح	عده نفرات موقع تجهيزات اولیه	تعداد لشکرها		کلیه عده تجهیز شده در مدت جنگ
			پیاده	سواره	
متفقین					
روس	۱۰ ۵۰۰ ۰۰۰	۳ ۵۰۰ ۰۰۰	۱۳۱ $\frac{۱}{۲}$	۴۰	۱۲ ۰۰۰ ۰۰۰
فرانسه	۸۸۴ ۰۰۰	۳ ۷۸۱ ۰۰۰	۸۳	۱۰	۸ ۴۰۷ ۰۰۰
بلژیک	۵۸ ۰۰۰	۱۱۸ ۰۰۰	کلیه ۶ لشکر		—
انگلیس	۴۵۰ ۰۰۰	—	۲۰	۹	۵ ۰۰۰ ۰۰۰
صربستان	۸۰ ۰۰۰	۲۰۰ ۰۰۰	—	—	—
متحدین					
آلمان	۸۴۰ ۰۰۰	۴ ۵۰۰ ۰۰۰	۱۲۳	۱۱	۱۴ ۰۰۰ ۰۰۰
اتریش-مجاره	۴۵۰ ۰۰۰	۲ ۰۰۰ ۰۰۰	۴۹	۱۱	—
بلغارستان	—	۵۰۰ ۰۰۰	۱۲	—	—

از حیث تعداد نفرات و تعداد لشکرهاى اعزامی در وهله اول جنگ نیروی متفقین (قریب ۵۰ لشکر) بر نیروی متحدین فوق داشته . ولی در حقیقت اگر کندی تجهیزات روس ، و ست خاک و فقر راه آهن او و همچنین اختصاص (۱۴ لشکر ارتش تربتوریال) نیروی انگلیس از بدو امر برای امنیت داخلی کشور و همچنین عده ارتش فرانسه متوقف در مستعمرات حساب شود از این فوق خیلی کاسته خواهد شد .

متحدین از این حیث نسبت به متفقین فوق و برتری داشتند : چه دارای وضعیت مجتمع و خطوط آهن فراوانی بودند که آن دول را قادر به استفاده کامل از کلیه قوای مجهزه خود و جلوگیری از اتلاف وقت در حمل و نقل ارتش مینمود .